



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ خرداد ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله نوزدهم

مصادف با: ۸ رجب ۱۴۳۳

موضوع جزئی: طریق چهارم (بینه) و فرع دوم و سوم

جلسه: ۱۲۰

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تا اینجا درباره سه طریق از طرق ثبوت اجتهاد و اعلمیت بحث کردیم؛ طریق اول علم، طریق دوم اطمینان و طریق سوم خبر ثقه بود.

طریق چهارم: بینه

این طریق هم در کلمات امام(ره) و هم در عبارت مرحوم سید به عنوان یکی از طرق ثبوت اجتهاد و اعلمیت ذکر شده است. قبل از بررسی ادله حجیت این طریق بیان سه نکته ضروری به نظر می‌رسد که باید با توجه به این دو نکته به بررسی ادله حجیت طریق چهارم بپردازیم:

نکته اول:

با توجه به مباحثی که در حجیت خبر ثقه در مطلق موضوعات خارجی داشتیم، بدیهی است که این طریق مبتنی بر فرض عدم حجیت خبر ثقه در موضوعات و به ویژه اجتهاد و اعلمیت است چون اگر قول ثقه پذیرفته شود، به طریق اولی حجیت قول دو شاهد عادل پذیرفته خواهد شد زیرا وقتی می‌گوییم قول ثقه حجت است مطلقاً یعنی اینکه ثقه ولو یک نفر باشد، قولش معتبر است حال اگر به جای یک نفر، دو نفر و به جای ثقه، عادل قرار بگیرد، معلوم است که به طریق اولی قول دو شاهد عادل حجت و معتبر خواهد بود. در هر صورت اگر ما اعتبار خبر ثقه را پذیرفتیم، اعتبار بینه به طریق اولی ثابت می‌شود پس این بحث که آیا بینه معتبر است یا نه، در فرض عدم اعتبار خبر ثقه در موضوعات و اجتهاد و اعلمیت است.

نکته دوم:

برای حجیت بینه به ادله استدلال شده ولی ابتدا باید معلوم شود آیا استدلال به بینه برای مطلق موضوعات خارجی است که منها الاجتهاد و الاعلمیه یا استدلال برای اعتبار بینه مربوط به خصوص باب مرافعات و مخاصمات و حکم حاکم است؟ قدر متیقن از حجیت بینه باب تخاصم و نزاع است یعنی در این مسئله اختلافی نیست که بینه مسلماً در موارد خصومت و نزاع معتبر است و می‌شود ادعا کرد حجیت بینه در باب نزاع و خصومات از مسلمات و ضروریات فقه است و کسی در این تردید نکرده است اما در زائد بر این قدر متیقن یعنی آنچه که مربوط به باب مخاصمات نیست آیا بینه معتبر است یا نه، باید مقتضای ادله مورد بررسی قرار بگیرد.

اگر خبر ثقه در موضوعات حجت باشد و ما بخواهیم بر اعتبار بینه در کنار سایر طرق استدلال کنیم آنگاه حجیت بینه لغو است لذا دقیقاً باید معلوم شود که ما چه هدفی را دنبال می‌کنیم. به عبارت دیگر اگر ما استدلال کردیم به ادله برای اثبات حجیت بینه

در خصوص باب قضاء و حکم، آنگاه اینجا مشکلی نداریم و ادله بینة لغو نخواهد بود اما اگر بخواهیم استدلال کنیم برای اعتبار بینة و هدف این باشد که در مطلق موضوعات بینة را معتبر بدانیم، اینجا باز دو فرض وجود دارد: گاهی بینة به عنوان یکی از طرق بدون اینکه نافی اعتبار خبر ثقة باشد و گاهی ممکن است بینة را معتبر بدانیم به این عنوان که دون بینة مثل شهادت مخبر واحد ثقة اعتبار ندارد یعنی گاهی هدف این است که اعتبار بینة برای اثبات موضوعات ثابت شود بدون اینکه نافی طرق مشابه خود مثل خبر ثقة باشد ولی گاهی ممکن است در صدد باشیم بینة را در موضوعات معتبر بدانیم ضمن اینکه نافی اعتبار خبر ثقة هم هست. لذا این جهات باید مورد توجه قرار بگیرد که اولاً در مورد باب قضاء و حکم اختلافی در باب بینة نیست. و ثانیاً مطلوب ما در استدلال چیست؛ آیا می‌خواهیم اعتبار بینة در مطلق موضوعات را ثابت کنیم یا می‌خواهیم اعتبار بینة را در موارد خاصی که جامع آن موارد باب قضاء و مخاصمات و نزاع و حکم حاکم هست، اثبات کنیم؟ آن وقت اگر ما توجه به این نکته داشته باشیم نوع استدلال و تقریب استدلال به ادله هم فرق می‌کند.

نکته سوم:

اینکه بینة فی نفسه مفید اطمینان است چون وقتی خبر ثقة مفید اطمینان باشد، بینة به طریق اولی مفید اطمینان است ولی مسئله این است که ما ثابت کردیم خبر ثقة برای اطمینان در موضوعات کافی می‌باشد و معنای کفایت و ثوق به خبر ثقة برای اثبات موضوعات این است که اگر بخواهد بینة در بعضی موارد ملاک اثبات و اعتبار باشد، این دیگر یک طریق شرعی تبعدی محسوب می‌شود. با اینکه می‌تواند یک طریق عقلانی باشد ولی اگر ملاک عقلاء را برای اثبات موضوعات حصول اطمینان دانستیم، وقتی با خبر ثقة این اطمینان حاصل شد، دیگر بینة ضرورتی ندارد اما مع ذلک ما می‌بینیم شارع در بعضی موارد فقط بینة را معتبر دانسته است مثل رؤیت هلال، فسق، عدالت، طلاق یا زنا که در آن اعتماد بر بینتین شده؛ اگر در مواردی بینة ملاک ثبوت قرار گرفت این معنایش این است که بینة یک طریق شرعی تبعدی است و گر نه عقلاء در اثبات موضوعات صرفاً به خبر ثقة اکتفا می‌کنند ولی بحث ما در حداقل مورد نیاز برای اثبات یک موضوع خارجی می‌باشد.

ادله طریق چهارم:

برای اعتبار بینة در مطلق موضوعات خارجی به چند دلیل تمسک شده است:

دلیل اول: اجماع

بر حجیت بینة در مطلق موضوعات خارجی ادعای اجماع شده است؛ از جمله کسانی که ادعای اجماع کرده صاحب جواهر می‌باشد.^۱

بررسی دلیل اول:

این اجماع اگر بخواهد بر اعتبار بینة در مطلق موضوعات خارجی دلالت کند به گونه‌ای که نافی اعتبار خبر ثقة باشد، محل اشکال است. لذا اگر منظور این است که بینة هم در موضوعات خارجی مثل خبر ثقة می‌تواند مثبت موضوع خارجی باشد، در این تردیدی نیست اما اگر منظور این است که بینة مثبت موضوع خارجی است به گونه‌ای که نافی اثبات یک موضوع خارجی

۱. جواهر، ج ۶، ۱۷۲.

به وسیله خبر ثقه باشد، ما این اجماع را قبول نداریم و می‌گوییم که چنین اجماعی وجود ندارد. و ثانیاً مخالفینی در مسئله وجود دارد و ثالثاً محتمل المدرکیه می‌باشد.

دلیل دوم: اولویت استفاد از حجیت بینه در باب قضاء

شارع بینه را در موارد نزاع و مرافعه حجت قرار داده و در این تردیدی نیست حتی بینه را بر سایر حجج غیر از اقرار در باب نزاع و خصومات مقدم کرده مثل یمین حال اگر بینه در موارد قضاء معتبر باشد با اینکه در آنجا معارضه و اختلاف است. پس در مواردی که معارضه و اختلاف و نزاع نباشد، به طریق اولی معتبر خواهد بود.

پس دلیل دوم این است که اگر بینه در باب قضاء معتبر باشد در غیر باب قضاء به طریق اولی معتبر است چون در باب قضاء بینه با وجود ابتلاء به معارض بر آن معارضات مقدم است الا اقرار. لذا در جایی که معارضی نداشته باشد به طریق اولی معتبر خواهد بود.

بررسی دلیل دوم:

اولویت ادعا شده در این دلیل مورد اشکال است چون اینگونه نیست که هر چیزی در باب نزاع معتبر بود در غیر نزاع و مرافعه هم معتبر باشد مثل یمین که در باب قضاء فصل خصومت به یمین شرعاً واقع می‌شود ولی در غیر مرافعات یمین معتبر نیست پس اصل اعتبار آن ثابت نیست چه رسد به اینکه بخواهد به طریق اولی معتبر باشد. وجه آن هم این است که در نزاع و مخاصمه هدف حل نزاع است چون اگر اختلافات و نزاع باقی بماند این موجب اختلال نظام خواهد بود اما این مشکل در جای دیگر نیست لذا اگر چیزی در مخاصمات معتبر بود لزوماً در غیر آن معتبر نیست. پس دلیل دوم هم قابل قبول نیست.

دلیل سوم: خبر مسعده بن صدقه

به روایت مسعده بن صدقه بر حجیت بینه در مطلق موضوعات خارجیه استدلال شده است. در روایت این گونه آمده که در مورد لباس و مملوک ید معتبر است. در باب رضاع اصالة عدم تحقق نسب حجت است. بعد در روایت یک استثناء کرده و می‌گوید: ید در ثوب، مملوک و اصل عدم تحقق نسب یا رضاع هم در مورد زن حجت است. این اماره و اصل تا جایی معتبر است که بر خلافتش علم یا بینه محقق نشده باشد. ولی با حصول یا قیام بینه بر خلاف، دیگر ید و آن اصل محکوم علم و بینه واقع می‌شود. نتیجه این است که بینه در اثبات موضوعات طبق این روایت حجت است. بعد در ذیل روایت هم قرائنی وجود دارد که از آن استفاده می‌شود این در همه موضوعات است نه فقط در موضوعات مذکور در روایت چون در ذیل روایت دارد که «الاشیاء کلها لک حلال حتی یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البینه» این الاشیاء جمع محلی به لام است و با کلها تأکید شده و این نشان می‌دهد در همه موضوعات بینه می‌تواند مثبت موضوع باشد (مثبت ملکیت نسبت به لباس یا عبد باشد) بنابراین اگر اعتبار بینه در مطلق موضوعات ثابت شد، از جمله موضوعات اجتهاد و اعلمیت است پس بینه اجتهاد و اعلمیت را هم ثابت می‌کند.

بررسی دلیل سوم:

این استدلال به نظر می‌رسد اشکال دارد و این اشکال از مطالبی که ما سابقاً در مورد خبر مسعة بن صدقة گفتیم، معلوم می‌شود؛ این روایت مشکل سندی ندارد گرچه بعضی سند این روایت را ضعیف می‌دانند اما این روایت موثقه است اما از حیث دلالت ما گفتیم این روایت نمی‌تواند بر اعتبار بینة در مطلق موضوعات خارجیة دلالت کند چون:

اولاً: گفتیم بینة در اینجا به معنای اصطلاحی نیست بلکه به معنای لغوی است (به معنای ما به البیان و الحجة می‌باشد) اگر معنایش این شد دیگر نمی‌تواند مورد استدلال قرار بگیرد.

ثانیاً: سلمنا که بینة در اینجا به معنای اصطلاحی هم باشد، دلالت بر حصر ندارد چون اگر بخواهد دلالت بر حصر داشته باشد یلزم تخصیص الاکثر و هو مستهجنٌ چون قطعاً به غیر از بینة و استبانه طرقي وجود دارد که به واسطه آن طرق موضوعات اثبات می‌شوند.

پس ادله‌ای که برای اثبات اعتبار بینة در مطلق موضوعات خارجیة مورد استدلال قرار گرفته، همگی مخدوش است یعنی از این ادله، اعتبار بینة به گونه‌ای که نافی اعتبار خبر ثقه باشد، استفاده نمی‌شود ولی اگر بگوییم بینة در کنار خبر ثقه و به طریق اولی می‌تواند مثبت یک موضوع خارجی باشد، این صحیح است و قابل قبول می‌باشد.

نتیجه بحث:

نتیجه بحث این شد که در مسئله نوزدهم امام (ره) سه طریق برای ثبوت اجتهاد و اعلمیت ذکر کردند. اما به نظر ما «ثبوت الاجتهاد و الأعلمیة بالإطمینان و خبر الثقة» این به این معنی نیست که علم اعتبار ندارد چون وقتی ما اطمینان را ملاک قرار دادیم به طریق اولی علم هم می‌تواند مثبت اجتهاد و اعلمیت باشد. اگر خبر ثقه را ملاک ثبوت اجتهاد و اعلمیت قرار دادیم به این معنی نیست که بینة نمی‌تواند مثبت اجتهاد و اعلمیت باشد بلکه به طریق اولی بینة هم مثبت اجتهاد و اعلمیت خواهد بود. پس باید بگوییم «والظاهر کفایة الطریقین» این تعلیقه‌ای است که می‌شود هم به مسئله نوزدهم تحریر و هم مسئله نوزدهم عروة زد.

فرع دوم: تقلید من لم یعلم أنه بلغ مرتبة الاجتهاد

آنچه بیان شد فرع اول مسئله نوزدهم بود؛ اگر به خاطر داشته باشید در مسئله نوزدهم دو فرع دیگر هم وجود دارد؛ فرع دوم این است «و لایجوز تقلید من لم یعلم أنه بلغ مرتبة الاجتهاد و إن کان من اهل العلم» تقلید کسی که مقلد نمی‌داند آیا به مرتبه‌ی اجتهاد رسیده یا نه، جایز نیست ولو اهل علم باشد (مهم رسیدن به مرتبه اجتهاد است).

همین مطلب را مرحوم سید در مسئله نوزدهم عروة فرموده‌اند «و لایجوز تقلید غیر المجتهد و إن کان من اهل العلم».

این فرع حکمش روشن است و کسی هم اینجا تعلیقه‌ای ندارد و ما نیز بحث‌هایی را که پیرامون این مسئله انجام داده‌ایم تکرار نمی‌کنیم. (در ابتداء بحث اجتهاد و تقلید گفتیم ادله فقط فتوای مجتهد را حجت می‌کند و این ادله کافی است برای اینکه اثبات کند فتوای غیر مجتهد حجت نیست. بنابراین اگر فتوای غیر مجتهد حجت نباشد، تقلید از غیر مجتهد جایز نیست لذا اگر ما نمی‌دانیم کسی به مرتبه‌ی اجتهاد رسیده یا نه، تقلید از او جایز نیست چون عنوان مجتهد باید در مورد او احراز شود تا مشمول

ادله قرار گیرد مثلاً اگر بگویند اکرم العالم اول باید عنوان عالم احراز شود تا عموم اکرم العلماء شامل او شود. اگر در جایی شک داشته باشیم کسی عالم است یا نه، قطعاً مشمول وجوب اکرام علماء نیست چون در این صورت تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام می‌شود که جایز نیست. لذا وقتی ما نمی‌دانیم که این شخص مجتهد است یا نه، طبیعتاً ادله حجیت فتوی شامل او نمی‌شود. البته عبارت امام و مرحوم سید یک فرق جزئی دارند و آن اینکه امام (ره) می‌فرماید: «و لایجوز تقلید من لم یعلم أنه بلغ مرتبة الاجتهاد» یعنی رسیدنش به مرتبه اجتهاد مشکوک است اما سید می‌فرماید: «و لایجوز تقلید غیر المجتهد» یعنی کسی که غیر مجتهد است تقلید از او جایز نیست.

فرع سوم:

«كما أنه يجب على غير المجتهد أن يقلد أو يحتاط و إن كان من أهل العلم و قريباً من الاجتهاد»

امام (ره) می‌فرماید: همان گونه که غیر مجتهد واجب است تقلید یا احتیاط کند اگر این غیر مجتهد خودش از اهل علم باشد یا حتی قریب الاجتهاد باشد، نیز باید تقلید یا احتیاط کند.

سید هم در ادامه مسئله نوزدهم هم همین مطلب را فرموده‌اند: «كما أنه يجب على غير المجتهد التقليد و إن كان من أهل العلم»
کما اینکه تقلید بر غیر مجتهد واجب است اگرچه آن غیر مجتهد از اهل علم باشد.

اینجا فقط مرحوم آقای گلپایگانی تعلیقه‌ای به عبارت مرحوم سید دارند که به نظر درست هم می‌باشد؛ نوشته‌اند: «او الاحتیاط»
یعنی در واقع باید سید می‌فرمود: «يجب على غير المجتهد التقليد أو الاحتیاط و إن كان من أهل العلم».

این فرع هم در ابتداء بحث اجتهاد و تقلید مورد بررسی قرار گرفت؛ ما در بحث از ابدال ثلاثة مفصلاً راجع به این فرع بحث کردیم که به حکم عقل مکلف باید یکی از این سه طریق (اجتهاد و تقلید و احتیاط) را اختیار کند. حال اگر باب اجتهاد به روی کسی بسته باشد یعنی خودش مجتهد نباشد، چاره‌ای جزء احتیاط و تقلید ندارد. لذا فرع سوم هم مسئله قابل بحثی ندارد.

«هذا تمام الكلام في المسئلة التاسع عشر»

تذکر اخلاقی: غنیمت شمردن ابواب خیر

در این جلسه از جهت اینکه هم روز چهارشنبه است و هم روز پایانی سال تحصیلی ۹۰-۹۱ روایتی را از رسول گرامی اسلام (ص) بیان می‌کنیم:

قال رسول الله (ص): «مَنْ فَتَحَ لَهُ بَابٌ مِنَ الْخَيْرِ، فَلْيَنْتَهِزْهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُعْلَقُ عَنْهُ.»

هر کس که برای او در خیر و نیکویی گشوده شد، حتماً آن را غنیمت شمارد چرا که نمی‌داند چه زمانی این باب خیر به روی او بسته می‌شود.

این یک مطلب بسیار مهمی است که همیشه باب خیر به روی انسان باز نیست؛ اولاً خیر چیست و برترین خیرها کدام است. خیر یک معنای وسیعی دارد و هر لحظه و جزئی از اجزاء زندگی انسان می‌تواند همراه با خیر برای خود انسان و دیگران باشد. برترین خیرها معرفت الهی و کسب علم حقیقی است. ما توفیق تحصیل و ورود به حوزه‌های علمیه و پیمودن راه علم الهی را پیدا کردیم یعنی بزرگترین ابواب خیر برای ما گشوده شده است و این در باز است ولی معلوم نیست که این در کی به روی ما

بسته می‌شود. بسته شدن این در مراتب و شئون مختلف دارد؛ بالاترین آن مرگ و رسیدن اجل برای انسان است مگر اینکه انسان یک سرمایه‌ای اندوخته باشد که بعد بتواند در آن عالم استکمال داشته باشد. گاهی بسته شدن این باب خیر به این است که انسان توفیق حضور در حوزه را از دست می‌دهد؛ این کلاس‌ها و این درس‌ها و این اجتماعات و این مباحثات. لذا تا در متن آن زندگی می‌کنیم ارزشش برای ما معلوم نیست. گاهی آنقدر دچار گرفتاری روزمره‌ای می‌شویم که قدر و منزلت همین لحظات را فراموش می‌کنیم.

بزرگانی را من مکرراً دیدم که توصیه می‌کردند که قدر این ایام و لحظات را بدانید و ما آرزو می‌کنیم که به همان دوران حضور در درس‌ها، بحث‌ها و مطالعات و نشاط علمی برگردیم و الان رمق و توان این را نداریم. ما ممکن است از این رفت و آمدها و حضور در کلاس‌ها و تقیدات خسته شویم اما به روزی فکر کنیم که این باب به روی ما بسته می‌شود به اسباب مختلف از جمله مرگ، بیماری، گرفتاری، هجرت و امثال اینها باعث دوری از برترین باب خیرها بشود. الآن برترین باب خیر برای ما مفتوح است. «فاستبقوا الخیرات» برترین باب خیر برای ما مفتوح است و طبق فرموده پیامبر(ص) کسی که باب خیر برای او گشوده می‌شود باید آن را درک کند و غنیمت بشمارد چون هر لحظه ممکن است که این باب برای او بسته شود. لذا تا مادامی که این باب به روی ما باز هست باید استفاده کنیم و بفهمیم که کار ما برترین خیرها و این دوران بهترین و زیباترین و کاملترین و عالی‌ترین دوران زندگی یک انسان است به شرطی که قدر و منزلتش برای او معلوم شود و بفهمد که کجا هست و بفهمد هدفش چیست و چه باید بکند.

خدا نکند روزی برسد این در و این باب خیر بروی ما بسته شود آن وقت انسان بگوید که ای کاش در آن ایام از این باب خیر بیشتر بهره می‌بردیم و بیشتر تلاش و کار می‌کردیم. الآن هم که تعطیلات تابستان پیش می‌آید مواظب باشید تعطیلات به معنای بسته شدن باب خیر به روی شما نباشد. نمی‌گوییم که خیر دیگری نیست؛ خیر زیاد است مثل تبلیغ و انذار و کمک به دیگران و امثال اینها همه اینها خیر است اما برترین خیر برای ما تحصیل و علم آموزی است، باب برترین خیر را برای خودمان نبندیم و در تعطیلات هم ولو یک روزنه و پنجره کوچکی را باز بگذاریم و بگذاریم این نسیم روح افزا به روح و روان ما بوزد تا این طراوت و تازگی را حفظ کنیم.

خداوند ان شاء الله به ما توفیق بدهد تا زمانی که این باب برای ما باز است از آن استفاده کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»